

# توحید

# و

# وحدت

از علامه شهید استاد محمد اسماعیل مبلغ

## توحید و وحدت<sup>۱</sup>

صاحب اختیار همه موجودات است، و انسان مؤمن باید این طور معتقد باشد که حیات من، زندگی من، جنبش من، حرکت من، اراده من، قدرت من و آنچه که در وجود من است و در هستی سایر کاینات، همه از خدا سرچشمه گرفته، هیچ موجود دیگر مستحق پرستش نیست جز آن خدای یکتا و بی همتا، عقیده توحید سرلوحه تعالیم کلیه انبیا و پیشوایان طریقه توحید را تشکیل می دهد. چنانکه قرآن مقدس در یک جا فرمود:

و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون.<sup>۲</sup>

یعنی ما هر پیغمبری را که قبل از تو ارسال کردیم و پیش از تو فرستادیم به آن پیغمبر وحی می کردیم تا به مردم بگوید که نیست خدای مستحق پرستش مگر من، مرا عبادت کنید، مرا پرستش کنید.

فیلسوفان، دانشمندان و حکیمان الهی جهان، خواه در

قال الحكيم: ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون<sup>۲</sup>  
زنده باد قرآن، جاویدان باد تعالیم عالیه اسلام، شنوندگان محترمی که در طی روزهای گذشته سخنرانیهای ما را تعقیب فرموده اند به خاطر دارند که ما در طی سخنرانیهای گذشته در پیرامون خصایص و ویژگیهای آیین مقدس اسلام، یک سلسله عرایض خدمتشان تقدیم داشتیم، امروز موقع آن فرا رسیده که سخنانی در پیرامون بزرگترین خصوصیت اسلام و مهمترین ویژگی آن آیین پاک، حضورتان تقدیم کنم.

آن خصوصیتی که آنها از یکسو می توان ام الخصائص اسلام نامید، و از طرف دیگر می توان زیربنای همه ایدئولوژی اسلام خواند. یعنی توحید، عقیده به خدای یکتا، یکتاشناسی، یکتاپرستی، آری همین است مهمترین خصوصیت اسلام، ایمان به خدای یکتا و بی همتا، نه تنها ایمان به خدای یکتا، بلکه ایمان به اینکه آن خدا متصرف بر همه کاینات است،

«از دو حال بیرون نیست، یا خدا هست یا آنکه خدا نیست، اگر ما قضیه اول را انتخاب کنیم در آنصورت تمام شرایط را برده‌ایم، زیرا وقتی که معتقد شدیم خدا هست یک سلسله کارها را انجام می‌دهیم، از انجام یک سلسله کارهای دیگر خودداری می‌کنیم، ثواب در مقابل کارهای خوبمان می‌دهند و همچنان کیفر در مقابل اعمال بدمان می‌دهند.» می‌بینید که با اعتراف بدین قضیه که خدا هست برنده شده‌ایم و تمام شرایط را برده‌ایم، و اگر بگوئیم خدا نیست تمام شرایط را باخت‌ایم، پس ما می‌خواهیم که در میدان حیات و زندگی و در عرصه عقیده برنده باشیم و همه شرایط را ببریم. (به دلیل امام صادق علیه‌السلام استدلال می‌کند).

آری از اینگونه دلایل در کتب الهیون خیلی زیاد است، از نظر آیین مقدس اسلام آن رابطه که در میان اولاد آدم و خدا وجود دارد، رابطه خالقیت و مخلوقیت است، رابطه خدایی و بندگی است، یعنی هیچ رابطه دیگر خدا با ما ندارد، رابطه پدری ندارد، و ما با او رابطه پسری نداریم، فقط رابطه خالقیت و مخلوقیت و رابطه بندگی و خدایی در میانه موجود است، برعکس یهود و نصاری که خود را پسران خدا می‌نامیدند. قرآن مقدس این عقیده را با صدای خیلی بلند و رسا رد کرد، آنجا که فرمود:

و قالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله واحبائه، قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق.<sup>۴</sup>

یهود و نصاری می‌گویند ما فرزندان خدا هستیم، دوستان خدا هستیم، ای رسول گرامی با آنها بگو که اگر شما فرزندان خدا هستید، خدا چرا شما را مورد عذاب خویش قرار داد. نه شما مخلوقید، شما فرزند خدا نیستید، شما را خدا بوجود آورده.

قرآن مقدس در آیات عدیده این موضوع را مورد استفاده قرار داد و گفت:

قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد ولم يولد.

بگو ای رسول گرامی که خدا یگانه هست، خدای اسلام بی‌نیاز است، خدای قرآن نه از چیزی زاده شده و تولد یافته، نه

دنیای قدیم، خواه در قرون وسطی و خواه در قرون معاصر، خواه در شرق و خواه در غرب عالم، در هر جایی که می‌زیسته‌اند. دلایل متقن و براهین ساطع بر اثبات هستی خدا و وحدانیت خدا اقامه کرده‌اند، که من برخی از دلایل ایشان را در سخنرانیهای گذشته یادآوری کرده‌ام، و اینک دلیل امام صادق علیه‌الصلوة والسلام را که خیلی ساده و در عین حال خیلی متین است، و از جانب دیگر این دلیل بر بزرگترین متفکر سده ۱۸ اروپا تأثیر داشته، آنرا یادآوری می‌کنم و انگهی تتمه مطلب را دنبال می‌نمایم.

در عصر آن امام بزرگ و آن پیشوای عالیقدر، فیلسوف مادایی زندگی می‌کرد بنام «ابن ابی العوجا»، این مرد همواره خدمت امام می‌رسید، با امام گفتگو و مباحثه می‌کرد، یکروز خدمت امام رسید، بحثی در پیرامون مبدأ و معاد با امام مطرح کرد، امام متوجه شد که دلایل متقن گذشته اصلاً ذهن این مرد را قانع نساخته، حال دلیلی بگوید که مجاب (وقانع) شود، فرمود: «ابن ابی العوجا اگر پندار تو درست باشد که می‌گویی نه مبدئی است و نه دنیایی (عالمی) پس از مرگ وجود دارد، همه‌مان نجات یافته‌ایم، شما هم نجات یافته‌اید ما هم نجات یافته‌ایم، خسارت و زبانی نکرده‌ایم، چیزی را از دست نداده‌ایم، و اگر عقیده ما درست باشد - طوری که درست است - که خدای هست و جهان پس از مرگ برای محاسبه اعمال مردم وجود دارد و انگهی ما پیروز گشته‌ایم، ما برنده شده‌ایم اما شما و امثالتان پاک باخت‌اید.»

وقتی که این منطق را ابن ابی العوجا شنید ساکت شد، قرن‌ها از منطق بزرگ امام ما گذشت در جهان خودمان مورد توجه قرار نگرفت و انگهی می‌بینیم در سرزمین «فرانسه» دانشمند و ریاضیدان و متفکری به نام «پاسکال» در میان می‌آید، «پاسکال» بار دیگر همین استدلال امام را به عبارت دیگر مطرح می‌کند، که اصطلاح فرانسوی آن..... است و آنرا در کتب فلسفی بنام شرطیه «پاسکال» ترجمه کرده‌اند، او اینطور قضیه را مطرح کرد که:

هیچ نعمت اندوخته‌ای راندیدم، هیچ ثروت بیکرانی را ندیدم مگر آنکه در کنار آن حق ضایع گشته بود، انسانی دچار بدبختی و فلاکت شده بود.

روشنفکران واقع‌بین! قضاوت کنید که آیا علی، چهارده قرن، سیزده قرن، دوازده قرن قبل از جامعه‌شناسان اروپا، جامعه را توانسته تحلیل طبقاتی کند یا نه، مطالب هزار کتاب را علی (ع) در یک جمله قشنگ می‌گنجاند:

وما رایت نعمته موفورة الا والی جانبها حق مضیع.

بایستی به پیروی چنین پیشوایی افتخار کرد. وانگهی که اولاد آدم متفرق شدند، متشتت شدند. در اطراف زمین رفتند، در اثر زندگی در آب و هوای مختلف و اقلیمهای متفاوت، رنگ پوستشان دگرگونه شد، رنگ و ساختمان موهایشان تغییر کرد، گونه‌هایشان مختلف شد، و از همین جا نژادهای مختلف پا به عرصه هستی گذاشت، نژاد زرد، نژاد سیاه، نژاد سفید، و این مسأله و این تفاوت سطحی: تفاوت رنگ، تفاوت گونه، تفاوت چشم، تفاوت موها، مورد استفاده یک‌عده از استفاده‌جویان در طول تاریخ قرار گرفت، نژادی را بر نژاد دیگر، نژادی را به گردن (بجان) نژاد دیگر انداختند و جنگهای نژادی را دامن زدند.

آنگاه اختلاف عقیده و ایمان در میان آمد، پاپهای یهودی و مسیحی در آیین خدا دستبرد زدند، آیین خدا را متشتت و مختلف ساختند، مذهب گوناگون بوجود آوردند، جامعه بشری وحدت و یکپارچگی خود را از دست داد، دیگر آن جامعه به آیینی نیازمند بود که آن آیین بیاید، آن عقیده ظهور کند تا وحدت عقیده، وحدت کلمه، وحدت نژاد و وحدت ایمان را در میان آنها احیا و تجدید کند.

این است که خداوند بزرگ بر اولاد بشر رحمت فرمود، خدای بزرگ لطف نمود و چنین آیینی را برای بشریت فرستاد و آن آیین مقدس اسلام است، که خداوند به وسیله «رحمة للعالمین» پیامبر گرامی اسلام برای هدایت و سعادت اولاد آدم فرستاد. آیین مقدس اسلام آمد، رسول گرامی پیشوای عالیقدرمان در کنار خانه خدا، قبله مسلمین، شالوده توحید، (را) ایستاده شد

موجودی از وی متولد شده، خدای اسلام در خدایی شریک ندارد.

آیین مقدس اسلام توحید اعتقادی خویش را پایه و شالوده همه عقاید خود در مورد اجتماع، اقتصاد و سیاست و امثال آن قرار داد.

بعضی از روشنفکران زمان ما فکر می‌کنند که توحید اسلام صرفاً یک عقیده نظری است، نه! این توحید بر اعمال مسلمان و مؤمن تأثیر دارد - اگر واقعاً موحد باشد - خدا وقتی که گفت مرا پرستش کن از من کمک بگیر، دیگر مرد موحد و مسلمان به قدرتهای روز... به قدرتمندان و به زرمندان تسلیم نمی‌شود، در برابر آنها طوق بردگی و عبودیت به گردن خود نمی‌اندازد، زیرا اینچنین عقیده را مشرک می‌داند، در حالی که مسلمان واقعی است، موحد و یکتاپرست و خداشناس است.

اسلام به ما دستور می‌دهد که آغاز عقیده توحید است، آغاز جامعه انسانی وحدت و یگانگی است. یعنی در سرآغاز وحدت و یگانگی بود، هنوز اختلافات به وجود نیامده بود، هنوز تفاوتها پا به عرصه هستی نگذاشته بود، چنانکه فرمود:

كان الناس امة واحدة.<sup>۵</sup>

در روزگار نخستین که آدمیان زندگی می‌کردند همه مردم امت واحد بودند، ملت واحد بودند، گروه واحد بودند و خدایی واحد و یگانه را پرستش می‌کردند. و سپس قرآن می‌گوید: *وما كان الناس الا امة واحدة فاختلوا.*<sup>۶</sup>

یعنی مردم امت واحد بودند گروه واحد بودند سپس اختلاف کردند، سپس متأسفانه اختلافات خیلی شککننده در میان آنها بروز و ظهور کرد.

هنگامی که سرمایه و ثروت در یک قطب و فقر و تنگدستی در قطب دیگر تراکم کرد، اختلافات طبقاتی در میان اولاد آدم ظهور و بروز نمود، جامعه‌شناس بزرگ اسلام سیدنا «علی» علیه الصلوة والسلام، این نکته را برایمان تجزیه و تحلیل کرد و فرمود:

مارایت نعمته موفورة الا والی جانبها حق مضیع.

و فریاد کرد:

قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

بگویند ای مردم! خدایی نیست مستحق پرستش مگر خدای یکتا تا رستگار شوید. اسلام عقیده توحید را شالوده وحدت اجتماعی قرار داد و فرمود:

ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون.<sup>۷</sup>

ای مردم! این امت شما، که امت مسلمان است، امت واحد است، یکی است نه دو تا و ده تا، آیینتان یکی است، دستور و تعالیمتان یکی است. وانگهی که آیین مقدس اسلام توحید اعتقادی و توحید اجتماعی خود را ابراز داشت، می بینیم به مرحله دیگر گام می گذارد تا درد دیگری را دوا کند و با صدای رسا وحدت نژادهای بشری و انسانی را اعلام می کند.

من سال گذشته در روز هفتم (محرم) درباره این موضوع سخنرانی مفصلی در این محفل شریف ایراد کردم، دیشب یادداشتهای خود را بار دیگر زیر و رو نمودم تا مبدا مطلبی را بگویم که تکرار باشد و شنونده کنجکاو نوار سخنرانی امروز مرا با (نوار) سخنرانی سال گذشته پهلوی هم بگذارد و قضاوت کند که این مرد هم وقت خودش را ضایع می کند، هم وقت ما را ضایع می کند و تکراری سخن می گوید، بنا بر این حضورتان عرض می کنم که بجز یک، دو آیه از آیات کریمه و یک سخن از سخنان سیدنا علی، که همیشه تازه هستند، همیشه نو هستند، که در سخنرانی امروز من تکرار می شود، دیگر نکته مکرر از سخنرانی سال گذشته نیست، و شما می توانید هر دو نوار را در پهلوی یکدیگر بگذارید و قضاوت کنید، دلیلش آنست که تعالیم مقدس اسلام بحر بیکران است، اگر غواصی باشد که شناوری در این بحر بیکران را بلد باشد می تواند در هر سر فرو کردن در این بحر، در شاهواری به دست خود بیرون کند و حضور شنوندگان محترم تقدیم نماید.

آری آیین مقدس اسلام آمد وحدت نژادهای بشری را اعلام کرد، (خیلی خوش هستم که با کمال دقت سخنان مرا گوش می دهید.) دقت کنید در آخر، مطلب بسیار جالب می شود

و آنهمه نفاقهای که امروز در میان ما افتاده یا انداخته اند، درباره هر کدام انگشت خواهیم گذاشت و به قدر توان خود آنرا سرزنش و ملامت خواهیم کرد. قرآن مقدس درباره وحدت نژادهای انسانی فرمود:

يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها و بث منهما رجالا كثيرا ونساء.<sup>۸</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای خدا را پیش روی خود قرار بدهید، خدای که شما را از یک نفس آفرید، یعنی از آدم آفرید و از همان آدم زنش را آفرید، و از این زن و مرد خلقهای بسیار، مردان و زنان بی شمار را در روی زمین پراکنده و متفرق ساخت. ببینید اسلام اعلام می کند، ای بشریت! ای اولاد آدم! این رنگهای که به خود بسته اید در پیشگاه من بی ارزش است، این رنگ سیاه، این رنگ سفید، این رنگ زرد و این بینی پائین و آن بینی بالا، آن دماغ جور دیگر، آن موی مجهز و آن موی نرم، همه رنگها در پیشگاه اسلام فاقد ارزش است.

آیه دیگر را توجه کنید، خداوند سبحان می فرماید:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم.<sup>۹</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، ای آدمها، ای انسانها، ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم، قبیله قبیله ساختیم برای آنکه یکدیگرتان را بشناسید، گرامیترین شما در پیشگاه خدا متقی ترین شماست.

مفسرین می گویند، این آیه کریمه در موقعی نازل شد که یک روز رسول اکرم (ص) به بلال حبشی دستور داد، ای بلال! برو بالای بام کعبه و اذان بگو، بلال بالای بام کعبه رفت و اذان گفت. دو مرد از مردهای عرب، یکی «حارث بن هشام» و دیگری «عتاب بن اسید» که مسلمان بودند و از جمله اصحاب بودند، از این سخن غضبناک شدند، بر رسول خدا اعتراض گرفتند، عجیب پیغمبری است که ما به او ایمان آورده ایم، این بنده سیاه را دستور داده که بالای بام کعبه برو و اذان بگو، فوراً این آیه مبارکه نازل شد به پیامبر:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم.<sup>۱۰</sup> و با نزول این آیه کریمه احساس عروبت و عربیت در آیین اسلام منسوخ شد، در مجلسی، سه مسلمان از سه ملیت مختلف نشسته بودند «سلمان فارسی» از ایران، «صهیب رومی» از روم «بلال حبشی» از آفریقا با یکدیگر صحبت می کردند، «قیس» یکی از سران عرب وارد مجلس شان شد، دید سه مرد اجنبی به عقیده اش در صدر مجلس نشسته سخنان خیلی بزرگ می گویند، از آیین اسلام یاد می کنند، مطالب اسلام را بر زبان می رانند. غیرت (تعصب) عربیش به تکان آمد، فریاد زد:

«این «اوس» و «خزرج» بودند، یعنی قبایل عرب بودند که به این مرد (عین تعبیر حدیث بهذا الرجل است، ببینید توهین تا بکجا می رسد، به پیغمبر می خواهد توهین کند) کمک کردند و دینش را منتشر ساختند، حالا این سه بیگانه، یکی از ایران، سیاهی از آفریقا و دیگری از روم آمدند و در صدر مجلس مسلمانها نشسته و سخنان چنین و چنان می گویند.»

خبر دادند به رسول اکرم (ص) پیغمبر غضبناک شد، فوراً وارد مسجد شد، دستور داد همه را ندا بدهید که پای منبر پیغمبر جمع شوند. همه پای منبر رسول (خدا) نشستند، رسول بزرگوار رحمت خدا روی منبر رفت فرمود:

«ای عربها! خدای شما یکی است، دین شما یکی است، پدر شما یکی است، عربیت را نه از پدر گرفته اید نه از مادر، صرف زبان شماست.»

قرآن مقدس در همه جا روی خطابش با مردم است، با توده است، کلمه «الناس» یعنی مردم و در سرتاسر سالهای نزول قرآن فرو فرستاده شده. در ۲۲۶ مورد یادآوری شده، انجیل و زبور را بخوانید، تورات سوره هایش با قوم یهود و بنی اسرائیل آغاز می شود، (غالباً) اینطور آغاز می شود:

«ای موسی! خدایت یهوده به تو خطاب کرد، تا تو به قوم خود بنی اسرائیل خطاب کنی.» اما قرآن می فرماید: ایها الناس! خدا

می گوید این آیین را که کاملترین ادیان خداست، برای یک ملت، برای یک قوم، برای یک منطقه نفرستادم برای تمام بشریت فرستادم، بشریت را باید هدایت کند، واقعا برای یک مسلمان قابل تحمل نیست که پیغمبر به آن عظمت را، آیین به آن عظمت را، دین به آن بزرگواری را کوچک بسازد، برای بشریت است، انجیل را بخوانید، انجیل روی خطابش با کسانیست که در مجلس وعظ عیسی (ع) نشسته است، یا با یک طایفه از طایفه های بنی اسرائیل، ولی قرآن مقدس در ۲۲۶ مورد مردم را خطاب قرار می دهد، همیشه می گوید: یا ایها الناس، ای مردم، ای توده ها، ای مظلومین، ای محرومین جهان که طالب عدالت هستید، طالب برابری و برادری هستید به آیین پاک ما روی بیاورید، تا روشن و تابناک شوید. با این آیات خود، با این دستورهای خود وحدت نژادها اعلان کرد و گفت که مسلمان حق ندارد که ادعای برتری نژادی کند، بگوید نژاد من، نژاد زرد، سیاه یا سفید از فلان نژاد اولاد آدم برتر و بهتر است، رسول خدا (ص) در حجة الوداع. در آخرین حج خود، در کنار خانه خدا بایستاد و چنین خطابه داد:

یا ایها الناس ان ربکم واحد و ابکم واحد کلکم لادم و ادم من تراب لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی.

ای بشریت! خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه تان را از آدم آفرید، آدم را از خاک آفرید هیچ عرب بر عجم برتری ندارد مگر به وسیله تقوی.

حال بار دیگر به پیشوای بزرگ خود علی علیه السلام مراجعه کنیم. علی (ع) دستوری داد به مالک اشتر که خیلی مفصل است، در قرون گذشته قدر این دستور را نمی شناختند، ولی امروز برای شما بشارت بدهم که دستور علی (ع) به مالک اشتر به تمام السنه (زبانها) زنده دنیا ترجمه شده، دانشمندان جهان فریاد می کنند، مردم، زمامداران اگر می خواهید شیوه زمامداری فرا بگیرید یکبار دستور علی (ع) را که به مالک اشتر داده مطالعه کنید و بخوانید. علی (ع) در این دستور به مالک اشتر خطاب می کند مالک اشتر!

می‌بخشد که به پسر پیغمبر که دارای پاکترین خون در رگهای مقدس خود هست به او می‌گوید یابن رسول الله به من اجازه بده که من هم کشته شوم تا خون سیاه من با خون پاک تو مخلوط شود و درآمیزد. پسر رسول فرمود: برو، رفت، بیش از پنجاه نفر را به خاک هلاکت انداخت و انگهی که به شهادت رسید رو کرد به سوی خیمگاه، مولای من، غلام سیاه در حال جانکندن است، اگر افتخارش ببخشی و در این حالت نوازشش کنی خوشحال می‌شود سیدالشهدا سراسیمه وارد قتلگاه شد، صدا زد ای جون! خدا تو را رحمت کند، خدا روی تو را در دنیا و آخرت سفید بگرداند، دو روز بعد وقتی که آمدند اجساد شهدا را می‌خواستند دفن کنند دیدند رخسار جون در لابلای زخمهای شمشیر و خونی که بدان آغشته شده، مانند ماه می‌درخشد.

غلام دیگری است در عسکر (سرباز) سیدالشهدا، غلام ترکی، ترک نژاد است، اما ملازم خدمت حسین گشته، به دروازه حسین خدمتها کرده و حافظ قرآن است، شب زنده‌دار است، شبها مانند مولای خود بیداری می‌کشد نماز شب می‌خواند و حسین(ع) خیلی این غلام را دوست دارد، در روز عاشورا آمد اجازه گرفت شهید شد، در آخرین لحظه زندگی (فریاد زد) مولای من غلام رفت، تو را به خدا می‌سپارم، جرات نکرد که به امام بگوید بالای سر من بیا، مبادا امام نیاید باز خجالت بکشد، سیدالشهدا آمد وارد قتلگاه شد. مورخین می‌گویند، آن مراحم را که حسین در حق علی اکبر انجام داده بود در حق این غلام انجام داد. یعنی سرش را روی زانو گرفت آورد روی سینه گذاشت و رخسار غلام را به رخسار مبارک نهاد، در همین لحظه روح از قالب آن بزرگوار پرواز کرد. شب یازدهم آمدند دیدند از بقعه‌ای از زمین کربلا مثل اینکه مهتاب شب چهارده طالع شده باشد نور می‌درخشد، نزدیک شدند دیدند وی غلام ترکی است، غلامی که سر در پای حسین گذاشته.

آری، امروز می‌بینیم این تعصبات بیجا چه قدر در دنیايمان مد و رواج شده و در هر جا تعصب است، سخن از تعصب است و تعصب یعنی جانبداری افراطی از یک شخص و یا از یک کس

و اشعر قلبک الرحمة للرعية والمحبة لهم واللفظ بهم، ولا تکونن عليهم سبعا ضار یا تغتنم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق.<sup>۱۱</sup>

جا دارد این کلام علی(ع) را در دیوار مؤسسه ملل متحد بنویسند و به السنه (زبانها) زنده دنیا ترجمه کنند. ای مالک! دل را از محبت و دوستی رعیت خود مملو و پر بساز، آنها را مورد شفقت و نوازش خود قرار بده، مبادا مانند درنده شوی که شکم رعیت را بدری و پاره کنی، هشدار مالک که بندگان خدا که فردا تو بر آنها حکمروایی می‌کنی، از دو حال بیرون نیستند، یا برادر دینی تو هستند یعنی مثل تو مسلمانند، مؤمنند و یا اینکه همانند تو هستند در آفرینش.

منظور علی(ع) مسیحیون و یهودیها و امثالشان است که در مصر وجود داشت. ببینید پیشوای اسلام، چنین به عظمت سخن می‌گوید، چنین به بزرگی سخن می‌گوید.

حالا ذهن شما را به عرصه عاشورا متوجه بسازم و عرصه برادری، عرصه برابری، عرصه‌ای که در آن روز تاریخی بزرگ، همانطوریکه بزرگترین خصوصیات و ارزشهای انسانی تجلی کرد، در مقابل آن پستترین خصوصیات انسانی نیز تجلی کرد، در قطب (امام) حسین(ع) عدالت بود و برادری، در قطب یزید ستمگری بود و نابرابری. یک تکه تاریخی برایتان نقل می‌کنم.

در عساکر(سربازان) حسین(ع) افراد از گروههای مختلف بودند، از جاهای مختلف بود، غلام به نام «جون» وجود داشت. «جون» غلام «ابوذر غفاری» است، بعد از ابوذر ملازم خدمت امام حسین(ع) شده و یک لمحّه (لحظه) از حسین دور نیست. در روز عاشورا با رنگ سیاه خود، در مقابل (امام) حسین(ع) قرار می‌گیرد. یابن رسول الله اجازه بده که این سیاه هم به سوی بهشت رهسپار شود، نکته دیگر را بگویم تا هم خوشحال شوی و هم اندوهگین، عین روایت و خبر است (که علامه قمی نقل می‌کند) صدا زد یابن رسول الله به من اجازه بده که این خون سیاه خود را با خون پاکیزه و طیب شما مخلوط بسازم، بنام اسلام را، به یک غلام چه قدر جرات عطا می‌کند، چقدر کرامت

و یا از یک جمعیت و یا از یک خانه و یا از یک ساختمان و از یک ماشین، هر چه را که شما می‌توانید قیاس کنید.

رئیس‌المحدثین الشیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف کافی، فصلی دارد زیر عنوان تعصب، در آنجا هفت حدیث موثق از پیغمبر و فرزندان معصوم پیغمبر در مذمت تعصب نقل کرده، دوتای آنها را برایتان می‌خوانم تا نظر اسلام در مورد تعصب هم روشن شود، هم پیغمبر فرمود و هم پسرش امام صادق (ع) فرمود:

من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقة الایمان من عنقه.<sup>۱۲</sup>  
کسی که تعصب بورزد و یا کسی دیگری در حقش تعصب کند، یعنی تعصب بورزد جانب‌داری افراطی از او بکند، گردنبند ایمان از گردنش باز کرده است.

روایت دیگر:

سئل علی بن الحسین علیهما السلام عن العصبیة فقال: العصبیة التي یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیراً من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیة ان یحب الرجل قومه ولكن من العصبیة ان یعین قومه علی الظلم.<sup>۱۳</sup>

از زین‌العابدین پرسیدند یابن رسول‌الله عصبیت را برایمان معنی کنید، تعصب را برایمان معنی کنید. زین‌العابدین علیه السلام فرمود: آن تعصبی که دارنده‌اش به خاطر آن مورد ملامت و سرزنش خدا و رسول قرار می‌گیرد اینست که یک شخصی بدان قوم خود را از خوبان قوم دیگر بهتر بداند، تعصب این نیست ای سائل که کسی قوم خود را دوست بدارد، تعصب اینست که کسی قوم خود را به ستمگری یاوری و مدد کند.

من بدون ادعا یکی از کسانی هستم که قسمت عمده مطالعات مرا جامعه‌شناسی تشکیل می‌دهد و می‌توانم بگویم که هیچ جامعه‌شناس اروپایی تعصب را نتوانسته اینچنین معنای دقیق کند که زین‌العابدین ما در هزار و چهارصد سال قبل کرده است.

اسلام اینچنین یک مکتب وسیع و گسترده است، افسوس که وقت من به پایان خود رسیده و گرنه از کتب برادران عزیز،

اهل سنت، از سنن ابی داود جلد ۲ صفحه ۲۶۲ هم بعضی روایات را در این زمینه خدمتان نقل می‌کردم، علاقمندان متتبع می‌توانند به سنن ابی داود جلد دوم مراجعه کنند، اگر چند دقیقه از وقت هر روز من می‌گذرد مرا معاف کنید چون بحث امروزی به پایان برسد. چنین است عظمت درخشان اسلام، هیچ دیدی در جهان و هیچ ایدئولوژی در جهان نتوانسته اینچنین مسائل تعصبات نژادی، قومی، منطوقی و محلی را حل کند که اسلام حل کرده است.

اکثر جوانان متتبع و دانشمندان، امروز در اینجا شرف حضور دارند، حرف مرا تصدیق می‌کنند که اروپایی متمدن، آمریکایی که او را قدرت نخستین جهانی می‌گویند و همچنین قدرتهای دیگر که نظیرش هستند تاکنون نتوانسته این مسأله را حل کنند طوریکه اسلام در زمان خود حل کرد.

اینجاست که می‌بینیم مورخ نظیر «الوت تنبی» مورخ است در جهان معاصر صاحب مکتب است، ده جلد کتاب در تاریخ نوشته، کتابهایش به زبانهای مختلف ترجمه شده، یکسالی هم به کشور عزیز ما افغانستان مسافرت کرده بود، رساله‌ای هم درباره افغانستان نوشته، که گمان کنم در مجله «آریانا» هم به پشتو و هم به «دری» ترجمه شده، این مرد مورخ کتابی دارد به نام..... یعنی «تمدن در محک آزمایش» در این کتاب فصلی درباره اسلام دارد، به اعراف او، در آن فصل می‌گوید:

«محو تعصبات نژادی در میان مسلمانها یکی از برجسته‌ترین توفیقاتها و کامیابیهای اسلام است. در جهان معاصر طوری می‌دانیم بدین فضیلت اسلامی احتیاج مبرمی وجود دارد.»

این اعتراف کوچک نیست، چون خود «تنبی» در نظر اروپاییها خیلی بزرگ است، و باز در پایان مقاله خود می‌گوید: «اگر وضع بشریت به یک جنگ نژادی منجر شود، ممکن است اسلام برای ایفای نقش تاریخی خود بار دیگر قیام کند.» یعنی «تنبی» می‌خواهد برای ما بگوید که در دنیای جدید هم یگانه ایدئولوژی که می‌تواند این مسائل را حل کند، تصفیه

و برادران مسلمان به یکدیگر تان احترام متقابل کنید، سنی به شیعه، شیعه به سنی، عوام به سیدها، سادات به عوام چنین است آیین اسلام، چنین است دستور اسلام و دیگر تشتت و افتراق و خانه جنگی واقعاً با ادعای مسلمانی نمی‌سازد، اسلام از توحید آغاز می‌کند به توحید پایان می‌دهد و تمام اختلافات مذهبی و طبقاتی و نژادی و همه را می‌خواهد براساس توحید حل کند و چنین است دستور اسلام.

### پاورقیها

۱. آنچه را که مطالعه می‌فرمایید، متن سخنرانی علامه شهید استاد محمد اسماعیل مبلغ است که در محرم سال ۱۳۵۵ یا سال ۵۶ در حسینیه سجادیه قلعه شهاده کابل ایراد گردیده است. با توجه به محتوای ارزنده و مطالب علمی و تحقیقی اش، آنرا برادر متعهدمان جناب آقای حسین شفاغی از نوار پیاده، ویرایش و تنظیم نمود و با حذف خطبه و ذکر مصیبت به این صورت درآورد.

امیدواریم در آینده نیز بتوانیم آثار، مقالات و اندیشه ایشان را چاپ و نشر نماییم.

۳. انبیاء ۲۵.

۲. انبیاء ۹۲.

۵. بقره ۲۱۳.

۴. مائده ۱۸.

۷. انبیاء ۹۲.

۶. یونس ۱۹.

۹. حجرات ۱۳.

۸. نساء ۱.

۱۱. نهج البلاغه نامه ۵۳.

۱۰. حجرات ۱۳.

۱۳. اصول کافی ج ۳/۴۲۱.

۱۲. اصول کافی ۳/۴۱۹.

کند و تجزیه کند و تحلیل کند، آیین مقدس اسلام است، اینچنین بایستی از اسلام عزیز دفاع کرد. عالمانه و عاقلانه و با ذکر اسناد و مأخذ.

آری روح شاد باد سید جمال الدین فرزند کبیر، افتخار اسلام، که از تشتت و اختلافات مسلمین رنج می‌بردی، درد جانکاه در خود احساس می‌کردی و از ته دل فریاد می‌کردی: «الشرق، الشرق، لقد خصصت جهاز دماغی لتشخیص دانه و تحری دوانه.»

من شرق اسلامی را می‌خواهم، شرق مسلمان را می‌خواهم و دستگاه دماغ خود را برای تشخیص درد مسلمانها و پیدا کردن دواي آن اختصاص دادم.

«فوجدت اقل عدوانه داء انقسام اهله و تشتت آرائهم و اختلافهم علی الاتحاد و اتحادهم علی الاختلاف فعملت علی توحید کلمتهم و تنبیه هم للخطر الغربی المحقق بهم.»

سید بزرگوار، مصلح کبیر، می‌گوید: پس

خواستم که دردهای مسلمانان را نابود کنم، درد انقسام

(پراکندگی) شان را، درد تشتتشان را و درداختلافشان را، می‌بینیم

ملتهای مسلمان اختلاف کرده‌اند که متحد شوند، اختلاف

کرده‌اند بر اتحاد که متحد نشوند، و اتحاد کرده‌اند بر اختلاف که

همیشه مختلف باشند. پس من تمام زحمات خود را روی توحید

آنها متمرکز ساختم و مسلمین را هشدار دادم که ای مسلمانها

خطر غربی، خطر غربزدگی شما را به شدت تهدید می‌کند.

این است پیام یکی از شخصیت‌های که در دامن اسلام بزرگ

شده است سید جمال الدین ، ای سید بزرگوار! ما

هموطنان تو، به تو اطمینان می‌دهیم و با تو هم‌آواز می‌شویم که

وحدت اسلامی خود را در پناه کاخ مستحکم اسلام حفظ کنیم.

و وحدت ملی خود را در پرتو نظام جمهوری (اسلامی) همچون

مردمک دیده عزیز بداریم. ما به تو اطمینان می‌دهیم که دیگر

تعصبات شیعی و سنی، تعصبات عامی و سیدی و امثال آنرا

دامن نزنیم، کسانی که آنها را دامن می‌زنند، آنها را نصیحت

کنیم، اسلام به ما دستور احترام می‌دهد، احترام متقابل